

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

۲۲ جنوری، ۲۰۲۳

ترجمہ: شروین احمدی

فرستندہ: میر عبدالرحیم عزیز

ازدواج جنگ و فضیلت

چہرہ استتار شدہ امپریالیسم غربی

نویسنده: CHRISTOPHER MOTTOK

[HTTPS://IR.MONDEDIPLO.COM/2023/01/ARTICLE4295.HTML](https://ir.mondediplo.com/2023/01/article4295.html)

نوت: این مضمون بدون تصرف و یا تغییرات املانی و انشائی بہ دید هموطنان گذاشته میشود.

قدرت های بزرگ اغلب جاہ طلبی های استراتژیک خود را پشت ملاحظات فضیلت آمیز جہانشمول می پوشانند: حقوق مردم، دفاع از آزادی، تمدن. در دوران اخیر، ارزش های چپ داوطلبانه خود را در خدمت اهداف استراتژیک غرب قرار داده اند.



ازدواج جنگ و فضیلت:

مبارزه با تروریسم، ترویج دموکراسی، حفاظت از مردم... ایالات متحده برای توجیه مداخلات نظامی و دخالت در امور کشورهای دیگر، تخیل کم نمی آورد. به محض اینکه بهانه قبلی اعتبار خود را از دست می دهد، یک بهانه جدید به کار گرفته می شود. برای چندین سال، واشنگتن با استفاده بی سابقه از عدالت اجتماعی، باتکیه بر مبارزات رایج در غرب، به مداخلات خود مشروعیت می بخشد. از این رو، مقامات بلندپایه پنتاگون و وزارت امور خارجه، روسای متفکر اندیشکده‌های تأثیرگذار، و همچنین نمایندگان سازمان‌های غیردولتی (NGO) و ستون‌نویسان رسانه‌های بزرگ، خلاصه همه کسانی که در موضوعات مهم نقش دارند، اکنون در مورد مبارزه علیه ستم بر زنان، دفاع از اقلیت‌های قومی، حقوق لزبین‌ها، همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان و ترنس‌ها (LGBT) صحبت می‌کنند... و مضامینی که مورد احترام جوانان تحصیل کرده و برخی محافظ‌ستیزه جوی رادیکال است را تکرار می‌کنند. آنها بدین ترتیب در حال بسط یک هدف استراتژیک جدید هستند که می‌توانند از آن برای توجیه انواع مداخلات استفاده کنند: «فرهنگ سازی» (forming culture) بر اساس هنجارها و آداب غربی.

در نگاه اول، ممکن است تعجب برانگیز به نظر برسد که مضامینی که توسط برخی محافظ‌مبارز پیشرو - طبق بیان مرسوم در رسانه‌ها محافظ woke (به معنای «بیدار شده») - استفاده می‌شود در خدمت توجیه سیاست‌های مداخله‌گرایانه و توسعه طلبانه، اغلب نظامی، قرار گیرد. با این حال، این روند نباید تعجب آور باشد. ایالات متحده مدتهاست که برای پوشاندن اهداف امپریالیستی خود به بهانه اخلاقی متوسل شده است. از قرن هفدهم، منزه‌گرائی مذهبی (پیوریتانیسم) انگلوساکسون، با ایده آلیسم اخلاقی خود، روایت‌های جهان‌شمولی را در قلب تاریخ بشر قرار داده است. در نسخه سکولاریزه شده اش، توماس جفرسون، سومین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۸۰۱-۱۸۰۹) تجسم آن بود، که ایالات متحده را یک «امپراتوری آزادی» تصور می‌کرد که بمثابة الگویی می‌تواند سایر ملل جهان را که در جهل غوطه‌ورند، هدایت کند (۱). یک قرن بعد، رئیس‌جمهور وودرو ویلسون (۱۹۱۳-۱۹۲۱) پس از ورود کشورش به جنگ جهانی اول، آنرا فرصتی برای تبلیغ ارزش‌های سیاسی آمریکا و تعیین چارچوبی برای درک جهاتشمول روابط بین‌الملل ارزیابی می‌کرد (۲).

این تلاش برای تغییر شکل نظم بین المللی منجر به ایجاد جامعه ملل (LON) شد که در نهایت ایالات متحده به دلیل سرسختی مجلس سنای جمهوری خواه و انزواطلب و مقاومت شدید رئیس جمهور وارن هاردینگ (۱۹۲۱-۱۹۲۳) در آن شرکت نکرد.

در طلوع قرن بیست و یکم، هنوز این اخلاق است که مداخله گرائی آمریکا را توجیه می کند. فقط چند ماه پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت جورج دبلیو بوش در واقع حوزه مأموریت خود را گسترش داد: دیگر فقط مسئله رد یابی و نابودی القاعده و همدستان آن نبود، بلکه هدف « جنگ علیه تروریسم» شد. این پروژه تخیلی ظاهراً می خواست از طریق «تغییر رژیم» (regime change) و «ملت سازی» (nation building) در نقاط مختلف مشکل ساز کره زمین آن را ممکن سازد. با شروع این کار در افغانستان، و سپس عراق، هدف گسترش آن به کل خاورمیانه بود. این مداخلات نظامی اغلب به صراحت با ترویج دموکراسی توجیه می شد و همانطور که در دولت های قبلی نیز وجود داشت، دارای یک بُعد مذهبی هم بود، امری که بر تعریف اولویت ها تأثیر می گذاشت. به عنوان مثال، کمک های توسعه ای و آموزشی که به عنوان بخشی از پیشگیری از ایدز به کشورهای آفریقایی ارائه می شد، مشروط به ترویج اصل پرهیز از روابط جنسی خارج از ازدواج بود که برای مسیحیان راست آمریکایی یک ارزش به حساب می آمد. چنین برنامه هایی در سطح جهانی ناکارآمد و حتی دارای نتایج معکوس بودند.

در ژانویه ۲۰۰۹، ورود آقای باراک اوباما به کاخ سفید ناقوس مرگ مسیحیت انجیلی (اونجلیسم) دوران بوش را به صدا درآورد و نوید دیدگاهی را داد که ادعا می کرد واقع بینانه است. آمریکایی ها با رای نسبتاً گسترده خود در چند ماه قبل، دیدگاه موعود گرایانه آقای بوش را که جان مک کین نامزد جمهوری خواه نومحافظه کار مدافع آن بود، رد کرده و حکم دادند که تغییر دادن رژیم ها پاسخ درستی به تهدیدات قرن بیست و یکم نیست. با این حال، دولت جدید به جای کنار گذاشتن راهبردهای آرمان گرایانه گذشته، به بازتعریف منطق آن بسنده کرد. پس از «بهارهای عربی» در سال ۲۰۱۱، ایالات متحده و متحدانش، عملیات نظامی خود را در لیبی و سوریه با استناد به انگیزه های بشردوستانه آغاز کردند. این پوشش ایدئولوژیک بخشی از «مسئولیت حفاظت» (R2P responsibility to protect) بود، مفهومی که توسط خانم سامانتا پاور خلق شد و شرکت او در دولت اوباما نشان دهنده پایان واقع گرایی و عده داده شده توسط رئیس جمهور جدید و گردش به سمت رویکرد سنتی تر سیاست خارجی آمریکا بود.

در لیبی، پیامدهای مداخله نظامی فاجعه بار بود. این کشور از داشتن یک قدرت مرکزی محروم و در اثر جنگ داخلی بین جناح های رقیب از هم پاشیده شد. وضعیت اسف بار کنونی لیبی به دلیل مشکلاتی است که قبلاً وجود نداشت، مانند تروریسم یا بازارهای برده فروشی. امروز این کشور نماد یک دولت ورشکسته است.

در نهایت، «مسئولیت حفاظت» (R2P) تشدید کننده مشکلاتی شد که قرار بود آنها را حل کند و به نوبه خود به خشونت سیستمیک دامن زد (۳). مهمتر از همه، با تسریع ورشکستگی کشورها، خود شرایطی را ایجاد و تشدید کرد که مداخلات بشردوستانه جدید را ضروری می کرد. اینها سپس تبدیل به نوعی بهانه جنگ (casus belli) همیشگی شد که باعث ایجاد دور باطلی از بحران ها گردید.

امروزه، با شتاب گرفتن ادغام نخبگان فرهنگی و دیپلماتیک، تعریف یک ایدئولوژی مناسب برای توجیه گسترش امپریالیستی در مرکز رقابت داخلی بین طبقات روشنفکر قرار دارد. چالش پیش روی آنها این است که منافع هژمونیک خود را با احساس برتری اخلاقی شان تطبیق دهند. به عبارت دیگر، به نمایش گذاشتن فضیلت شان به واسطه آگاهی از سختی زندگی جمعیت های به حاشیه رانده شده کشور هایی که قرار است نجات یابند، در حین روغن کاری چرخ دنده های ماشین جنگی.

این هم آمیزی در صحنه دیپلماتیک، بین عدالت اجتماعی و نومحافظه کاری، بین مدافعان حقوق بشر و حامیان مداخله نظامی ناتو، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آشکار شد، زمانی که بسیاری از نومحافظه کاران سنتی متوجه شدند که هیلاری کلینتون دموکرات احتمالاً بهترین نامزدی است که می تواند اهداف آنها را عملی کند، و بهتر از دونالد ترامپی است که از نوعی انزواگرایی حمایت می کند. پس از پیروزی غافلگیرکننده میلیاردر نیویورکی، این نزدیکی های مختلف در ائتلافی متبلور شد که هر دو حزب را در بر می گرفت. اکنون، اندیشکده های جدید، تحلیلگران سابق جمهوری خواه و چهره های برجسته دموکرات را گرد هم می آورند (۴).

رسانه های آمریکایی عمدتاً این تغییر سیاسی را دنبال کردند. بدین ترتیب، بیل کریستول، مقاله‌نویس نومحافظه‌کار، و مبلغ اصلی جنگ در عراق در دوران بوش، در دسامبر ۲۰۱۸ از سوی کانال ام‌اس‌ان‌بی‌سی (طرفدار دموکرات‌ها) مورد تمجید قرار گرفت و از او تحت عنوان «بیداری بیل کریستول» (woke Bill Kristol) استقبال شد (۵). روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه ای در حال حاضر به طور یکسان از واژگان عدالت اجتماعی استفاده می‌کنند تا ملت‌هایی را که به‌عنوان رقیب به تصویر کشیده می‌شوند، بی اعتبار و خصومت عمومی نسبت به آنها را تقویت کنند. به عنوان مثال، کنگره آمریکای شمالی در آمریکای لاتین (North American Congress in Latin

(America) - یک سازمان با گرایش چپ اما عموماً طرفدار ایالات متحده - اعتراضاتی که در تابستان ۲۰۲۱ کوبا را تکان داد، عمدتاً ناشی از تحمل بیش از حد دولت کوبا در برابر نژادپرستی ضد سیاه پوستان تفسیر کرد(۶).

مورد بولیوی حتی چشمگیرتر است. دولت راست افراطی که در نوامبر ۲۰۱۹ پس از یک کودتا و حمایت ایالات متحده در لاپاز مستقر شد، اغلب در رسانه های غربی با عباراتی درخشان معرفی و تصویری که از رهبر آن، خانم ژانین آنیز، ارائه می شود یک «مبارز آرمان زنان» است (۷). درست کمتر از یک سال بعد از کودتا و قبل از شکست در انتخابات، دولت خانم آنیز به اندازه کافی فرصت یافت تا اقدامات بسیار سختی را علیه اقلیت های بومی-آمریکایی و پیروان ادیان بومی سنتی انجام دهد. «مبارز امر زنان» که به اتهام ایجاد اختشاش و مرگ حدود بیست تن از مخالفان تحت تعقیب قرار گرفته بود، سرانجام دستگیر و به زندان افتاد...

لفظی های پرطمطراق «مترقی» از تابستان ۲۰۲۱، با پایان مداخله ناتو به رهبری ایالات متحده در افغانستان، باز هم بیشتر در گفتمان آتلانتیست نفوذ کرده است. رسانه های سراسر جهان مدت ها این جنگ را که در سال ۲۰۰۱ آغاز شد نادیده گرفته بودند. اما با سقوط کابل و بازگشت طالبان به قدرت، «زنان و دختران افغان» ناگهان جایگاه خود را مجدداً در نگرانی های غرب به دست آوردند. موضوعی که بیست سال پیش برای توجیه مداخله نظامی و بسیج کشورهای اروپایی مطرح شده بود (۸).

روزنامه نگاران غربی که همیشه به سرعت به دنبال آن بودند که مشکلات افغانستان را از طریق موضوعات اجتماعی و اخبار خاص آمریکای شمالی مطرح کنند، می خواستند خاطره نقاشی دیواری جورج فلویید (که توسط یک پلیس آمریکایی در مینیاپولیس در ماه می ۲۰۲۰ کشته شد) را با تاکید بر به قدرت رسیدن طالبان که نماد عقب نشینی آزادی ها در این کشور به دلیل خروج نیروهای آمریکایی (۹) بود، از اذهان پاک کنند. تمرکز بر این موضوعات اجازه می دهد که به جای آنکه روی کار آمدن طالبان نتیجه منطقی طولانی ترین جنگ تاریخ ایالات متحده ارزیابی شود، آنرا به عنوان تراژدی که غربی ها می توانستند جلوگیری را بگیرند، مطرح کنند.

دست اندازی به اهداف مترقی به نفع هژمونی آمریکا به ارتباطات طولانی مدتی بین دنیای تحقیقات، پیمانکاران نظامی و سازمان های دولتی متکی است. رئیس جمهور دوایت آیزنهاور در نسخه اولیه سخنرانی معروف خود در مورد خطرات مجتمع نظامی-صنعتی که در ژانویه ۱۹۶۱ ایراد شد، قبلاً تاکید کرده بود که دانشگاه نیروی محرکه ای در این رابطه الیگارشسی است (۱۰). او همچنین پیش

بینی کرده بود که ایده های رایج در دانشگاه، زمینه مناسبی را برای مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی جهانی شدن و پروژه های امپریالیستی آینده تحت نام «رهایی» فراهم می کند. اجماع جدید بین محققان و دولت در صدد ترویج یک نظریه سیاسی مبتنی بر اخلاقیات جهانی است که ویژگی گرایه های مانند حق حاکمیت کشورها را قربانی می کند و همگن سازی فرهنگی کره زمین را از طریق استفاده از قدرت نرم به همان اندازه قدرت سخت ممکن می سازد.

جهانی کردن تجربه آمریکایی:

با کسب اعتبار در محافل سیاسی و دیپلماتیک، لفاظی های امپریالیستی مترقی با تصویر بین المللی ایالات متحده و نقش آن به عنوان یک قدرت بزرگ بیشتر در هم آمیخته می شود. جناح هائی که طرفدار دیدگاه مرسوم مداخله گرایی به ارث رسیده از جنگ سرد بودند، به خوبی به فایده استفاده از نبرد هائی پی بردند که ظاهراً با انگیزه عدالت اجتماعی اما در خدمت اهداف استراتژیک انجام و زمینه های فرهنگی و تاریخی را نادیده می گیرند که می توانند مسئله اقلیت ها را به گونه ای متفاوت مطرح کند: کشورهایی که بر اساس روش هایی زندگی می کنند که برای ما غیر قابل قبول به نظر می رسد، بنابراین به راحتی می توان آنها را «مشکل ساز»، «غیر قابل تحمل» تلقی و تحریم ها یا عملیات نظامی علیه آنها را توجیه کرد.

امری که مثلاً با سخنرانی نماینده ایالات متحده، خانم لیندا توماس-گریفیلد (۱۱) در مارس ۲۰۲۱ در برابر مجمع عمومی سازمان ملل، شاهد آن بودیم. خانم توماس-گریفیلد با ارجاع به «پروژه ۱۶۱۹» نیویورک تایمز در زمینه سیاست خارجی، بر گنجاندن پیامدهای برده داری در روایت ملی تأکید کرد و تمایل داشت تجربه آمریکا را جهانی کند و از آن یک موضع اخلاق گرایانه مطلق برای تفسیر پدیده های جهان استنتاج کند. این شیوه انگ زدن به کشورهای رقیب بر اساس هنجارهای فرهنگی تعریف شده در غرب، در جریان مذاکرات داغ چین و آمریکا که در مارس ۲۰۲۱ در آلاسکا برگزار شد، اعمال گردید که طی آن واشنگتن و پکن یکدیگر را به ریاکاری در مسائل حقوق بشر متهم کردند. سپس، در سپتامبر همان سال، دولت بایدن فرمان اجرایی صادر کرد که بر اساس آن تحریم هایی را علیه هر کسی که در جنایات تیگرای، منطقه ای جنگ زده در شمال اتیوپی، دست داشته، وضع کرد. متن به صراحت به ماهیت قومی خشونت و تأثیر خاص آن بر زنان برای توجیه مداخله آمریکا اشاره کرد. و فهرست ادامه دارد: ناتو در فوریه گذشته میزبان «بحث عمیق درباره تهدیدات جنسیتی و ترکیبی» بود (۱۲). در ماه بعد، ایالات متحده تصمیم گرفت تا گفتگوهای برنامه

ریزی شده با طالبان را در مورد دارایی های مصادره شده لغو کند، به این دلیل که دولت کابل اعلام کرده بود که مدارس را برای دختران باز نمی کند.

اگر این سیاست ها ادامه پیدا کند، احتمالاً در نهایت به ایجاد روش جدیدی برای مشروعیت زدایی از برخی دولت ها در چشم مردم غربی که آداب اجتماعی-فرهنگی مشابهی دارند، ختم خواهد شد. این تغییر ایدئولوژیک همچنین مستلزم همسویی با سرعت رسانه های است که می تواند مانع از بررسی همراه با آرامش درستی استراتژیک سیاست های انجام شده و مزایای آن برای جمعیت هایی شود که ادعای کمک به آنها را داریم. این امر همچنین به کار نسل جدیدی از تصمیم گیرندگان سیاسی می آید که بهتر با عقاید اکثریت، به ویژه جوانان ادغام شده اند و نزدیکی فعالان جامعه مدنی به اهداف دولتی را تسهیل می کند.

این همان چیزی است که ما از زمان آغاز جنگ روسیه و اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ می بینیم. بنابر نظرات برخی مفسرین اگر چه اوکراین نمی تواند در مورد سیاست اش در قبال اقلیت های دگرباش جنسی لاف بزند، روسیه بسیار بدتر از آن عمل می کند. مسلماً، این دفاعی جانانه نیست، اما به وضوح نشان می دهد که موضوع دگرباشان جنسی توسط طرفداران مداخله گری در مطبوعات به لحاظ سودمندی آن برای قدرت نرم مطرح شده است (۱۳). یک بازار رسانه ای از قبل برای این نوع تحلیل وجود داشته است. در ماه مه ۲۰۲۲، آتلانتیک (The Atlantic)، یک نشریه عموماً طرفدار مداخله گری، از «استعمارزدایی» روسیه دفاع کرد. تاریخ چند قومیتی این کشور با استعمار ویکتوریا مقایسه و پایان دادن به آن از طریق تغییر رژیم توجیه می شد (۱۴)...

لیبرال امپریالیسم علاقه آشکاری به نمایش سیاست خارجی ایالات متحده به عنوان امری مترقی و شناسایی کشورهای متخاصم به عنوان بی رحم و مرتجع دارد. این استفاده انتخابی از اهداف مترقی، درها را به روی مداخلات در فهرست طولانی از مناطق مشکل دار در جنوب باز می کند، در حالی که پشتوانه یک روایت ملی است که این عملیات را سودمند و همچنین از نظر اخلاقی مشروع نشان می دهد. پس آسان است که بگوییم رقبای خارجی که از این سیاست ها انتقاد می کنند، «در سمت اشتباه تاریخ»، «مخالف پیشرفت»، «شیطانی» هستند، واژه هائی پر سر و صدا که توسط پنتاگون و وزارت خارجه مورد استفاده قرار می گیرند. در سال های آینده، واشنگتن به احتمال زیاد بر همه این ارزش ها در روابط خود با کشورهای تاکیدی خواهد کرد که به دنبال تضعیف آنهاست و در مناطقی که می خواهد حضور نظامی خود را گسترش دهد. در عین حال، بی تردید همین ارزش ها در مورد کشورهای دوست مانند عربستان سعودی بصورتی سیستماتیک نادیده گرفته می شوند و

آمریکایی‌ها و متحدانشان را در معرض اتهامات ریاکاری قرار می‌دهند. این امر ادعای فضیلت اخلاقی آنها را بیشتر تضعیف می‌کند.

از زمانی که آژانس اطلاعات مرکزی (سیا) در آغاز جنگ سرد از هنرمندان به منظور ترویج ارزش‌های لیبرال مرتبط با استثناگرایی آمریکایی حمایت مالی کرد (۱۵)، طبقه حاکم به خوبی با جهت‌بادهای فرهنگی غالب در جهان غرب آشنا شد و فهمید می‌تواند از آن برای دفاع از دیدگاه سیاست خارجی و منافع امنیتی خود تحت نام «منافع ملی» دفاع کند. در واقع، نهادهای دولتی یارانه‌ها، ترفیع‌ها و آموزش‌های حرفه‌ای را به کار می‌گیرند تا ظهور تفکر گروهی سیستمیکی را در داخل بوروکراسی ممکن سازند، بین‌المللی‌گرایی لیبرال را تشویق کنند و اجماعی در جهان حول رضایت از حفظ برتری آمریکا بوجود آورند. بدین ترتیب نقش شبکه‌های جذب و ارتقای نخبگان، هم در تقویت اعتبار نهادها و هم در حفظ فرهنگ اجماع استراتژیک بسیار اساسی است. این نخبگان سپس با ارتتشی از مبارزان و گروه‌های بسیار فعال و متخصصین استفاده از رسانه‌ها تکمیل و تقویت می‌شوند.

مفهوم سازی سیاست (از جمله در سیاست خارجی) از دریچه عدالت اجتماعی به واکنش طبیعی طبقه فارغ‌التحصیلی تبدیل شده است که بخش عمده‌ای از پست‌های مدیریت میانی در سازمان‌های دولتی، شرکت‌های رسانه‌ای و شرکت‌های خصوصی را اشغال می‌کند. با این همه، همانطور که بانک‌های سرمایه‌گذاری یا تولیدکنندگان اسلحه وقتی از نمادهای دوجنس‌گرایان و ترنس‌ها (LGBT) یا «جان سیاه‌پوستان مهم است» (برای اهداف تبلیغاتی) حمایت می‌کنند، در درجه اول به فکر سود خود هستند، سازمان‌های سیا و وزارت امور خارجه نیز می‌توانند به خوبی تعهد خود را به اهداف مترقی مد روز بدون انکار جاه‌طلبی‌های امپریالیستی‌شان به نمایش بگذارند. حتی بهتر از آن: فرآیند حرفه‌ای سازی این امر به کارکنان فعلی و آینده امکان می‌دهد که در این نمایش فضیلت مهارت یابند و آن را تبلیغ کنند. برای کسانی که مشتاق شغل یا ترفیع هستند، این یکی از راه‌های نشان دادن همدلی آنها با اهداف این موسسات است. پیر بردیو این را «سرمایه فرهنگی» می‌نامید و آن را «نزدیکی با فرهنگ مشروع یک جامعه» تعریف می‌کرد. این به مجموعه‌ای از دانش، مهارت‌ها، آداب و رسوم و شایستگی‌ها تبدیل می‌شود که نشانگر تعلق به طبقه حاکم است.

از سوی دیگر، کسانی که ترجیح می‌دهند ایالات متحده را متعهد به سیاست خارجی واقع‌بینانه‌تر و محتاطانه‌تر ببینند، فقط می‌توانند مشاهده کنند که اخلاق جدید متکی بر عدالت اجتماعی کم و بیش کارکردی را دارد که ترویج دموکراسی یا «مسئولیت حفاظت» (R2P responsibility to)

(protect) داشت: به اقدامات نظامی یا دیپلماتیکی که تحت نام آن انجام می شود، مشروعیت می بخشد و در عین حال هرگونه انتقادی که ممکن است به آن وارد باشد را بی اعتبار می کند. با این حال، امپریالیسم فضیلت جدید شاید حتی بی ثبات کننده تر باشد، زیرا فراتر از تجدید ساختار سیاسی کشورهای مورد هدف، به دنبال تسلیم کامل فرهنگی آنهاست. روندی که به مرور زمان می تواند واکنش کشورهای جنوب را نه تنها علیه آمریکا، بلکه علیه لیبرالیسم و ترقی گرایی رادیکال تر کند. ما هر چه بیشتر می بینیم که کشورهای بی دینی با مداخله گرائی آمریکا، منافع مشترکی با هم ندارند، به نام دفاع از حاکمیت دولتی و تمدنی خود علیه هژمونی امپریالیسم لیبرال متحد می شوند (۱۶).

هشدار به مترقی ها:

از منظر تاریخی، این تحولات نه جدید و نه منحصر به ایالات متحده است. در قرن ۱۷ و ۱۸ امپراتوری بریتانیا تجارت جهانی برده را هم به دلیل منافع مالی و هم استعماری، تشویق کرد، قبل از آنکه مبارزه با برده داری، در نتیجه پیشرفت صنعت در دوران ویکتوریا، به وسیله ای برای بازتعریف گسترش امپریالیستی در چارچوب وظیفه اخلاقی تبدیل شود («ماموریت متمدن کردن»، «بار مسئولیت انسان سفید»). به نظر می رسد که امپریالیسم لیبرال به رهبری آمریکا بر اساس منطق مشابهی عمل می کند: اقدامات بشردوستانه اغلب مناطقی را هدف قرار می دهند که قبلاً مداخلات غرب در آنها صورت گرفته است و شرایطی را ایجاد می کند که مداخلات آینده را الزامی کند، بنابراین حلقه ای از درگیری دائمی و پایدار بوجود می آید. بهانه های جنگ (casus belli) با انگیزه ملاحظات عدالت اجتماعی برای کسانی که دارای گرایش های توسعه طلبانه هستند، مفید است. از این نظر، تحلیل فوق را می توان هشدار برای فعالان مترقی خواند: مجموعه نظامی-صنعتی کاملاً قادر است زبان شما را از آن خود کند و در خدمت اهدافش قرار دهد. از قبل می توانیم شرط بندی کنیم که اگر این بستر ایدئولوژیک که امروزه برای توجیه سیاست های خارجی تهاجمی و مداخلات نظامی در خاک کشورهای دیگر به کار گرفته می شود، کارآمد تلقی نشود، به سرعت با لفاظی پرطمطراق دیگری جایگزین خواهد شد. و چرخه دوباره شروع به کار خواهد کرد.

۱- Robert W. Tucker and David C. Hendrickson, « Thomas Jefferson and American foreign policy », Foreign Affairs, New York, printemps 1990.

Milan Babik, « George D. Herron and the escha-
tological foundations of Woodrow Wilson's foreign policy, 1917-1919 », *Diplomatic History*, vol. 35, n° 5, Oxford University Press, novembre
.2011

۳- مقاله «منشا و سیر تحولات در حق دخالت بشر پوستانه»، لوموند دیپلماتیک، ماه مه ۲۰۱۱
<https://ir.mondediplo.com/2011/05/article1689.html>

Glenn Greenwald, « With new DC policy group, dems continue to
.rehabilitate and unify with neocons », *The Intercept*, 17 juillet 2017

The Beat with Ari Melber, « Fat Joe and woke Bill Kristol », -۵
.MSNBC, décembre 2018

Bryan Campbell Romero, « Have you heard, comrade ? The
socialist revolution is racist too », *North American Congress in Latin
.America*, août 2021

Women's activist Jeanine Anez takes the reigns in Bolivia », *The
.Australian*, Sydney, novembre 2019

CIA report into shoring up Afghan war support in western Europe » -۸
.», *WikiLeaks*, mars 2010

Akhtar Mohammed Makoi, « The soul of Kabul' : Taliban paint over
murals with victory slogans », *The Guardian*, Londres, 7 septembre
.2021

Henry A Giroux, *University in Chains : Confronting the Military-
.Industrial-Academic-Complex*, Routledge, Londres, 2007

Linda Thomas-Greenfield, « Remarks at an UNGA
commemoration on international day for the elimination of racial
discrimination », *US Mission to the United Nations*, New York, mars
.2021

Deep dive recap : Exploring gender and hybrid threats », *OTAN*, » -۱۲
.Bruxelles, février 2022

J. Lester Feder, « The fight for Ukraine is also a fight for LGBTQ
.rights », *Vanity Fair*, mars 2022

Casey Michel, « Decolonize Russia », The Atlantic, Washington, -۱۴
.DC, mai 2022

Frances Stonor Saunders. The Cultural Cold War : The CIA and -۱۵
.the World of Arts and Letters, The New Press, New York, 2013

Benjamin Norton, « Venezuela and Iran sign 20-year cooperation -۱۶
plan, Maduro pledges “joint anti-imperialism struggle” », Multipolarista,
.11 juin 2022